

که خصلت نمای ویژه آن عبارتست از افزایش شتابان سرمایه از سوئی و مستندی و بینوائی پوپریسم (Pauperisme) (۱۶) از سوی دیگر.

## ۲- افزایش شدت و نیروی بارآور کار همزمان با کوتاه شدن روزانه کار:

ترقی نیروی بارآور کارو بالا رفتن شدت آن از جهتی پنحو یکسان تا " شومیکنند " هر دو آنها حجم محصولات را در بهره‌مندی از زمان افزایش میدهند. بنابراین هر دو آنها بخشی از روزانگار را که کارگر برای تولید وسائل معیشت یا معادل آن احتیاج دارد کوتاه میکنند. اصولاً همین جز لازم و انقباض پذیر است که حد اقل مطلق روزانه کار را بدست میدهد. اگر تمام روزانه کار منحصراً باین حد اقل شود اضافه کار از بین میرود، چیزی که در رژیم سرمایه داری امکان پذیر نیست. حذف شیوه تولید سرمایه داری امکان محدود ساختن روزانه کار را بکار لازم بوجود میآورد. معذک در صورتیکه سایر شرایط ثابت فرض شوند کار لازم اخیرالذکر نیز گسترش مییابد. زیرا از طرفی شرایط زندگی کارگر مرفه تر و تقاضاهای معیشتی او بیشتر است و از سوی دیگر قسمتی از اضافه کار کنونی در جز کار لازم بشمار میآید، از جمله کاری که بمنظور تشکیل تنخواه ذخیره و انباشت ضرور است.

هر قدر نیروی بارآور کار ترقی کند بیشتر میتوان روزانه کار را کوتاه نمود و هر قدر روزانه کار کوتاه تر شود امکان بالا بردن شدت آهنگ کار بیشتر است. از نقطه نظر اجتماعی میتوان گفت که نیروی بارآور کار با صرفه جوئی در آن نمو میکند. این امر تنها مستلزم صرفه جوئی در وسائل تولید نیست بلکه با بهره‌یز از هر گونه کار بهبود نیز ملازمه دارد. شیوه تولید سرمایه داری در عین اینکه صرفه جوئی را بهرینگاه خصوصی تحمل میکند، در جنب تعداد بیشمار مقامات و وظایف که بخودی خود زائد ولی اکنون غیر قابل اجتناب

بقیه زیر نویس صفحه قبل :

باشند. (Malthus: " Inquiry into the Nature and Progress of Rent ", London 1815, P.48 Note.)

اینکه مالتوس تکیه را بر تطویل روزانه کار قرار میدهد و حتی در قسمت‌های دیگر نوشته اش مستقیماً از این نکته سخن میگوید موجب بسی افتخار برای اوست، در حالیکه ریکارد و ودیگران با اینکه در برابر واقعیات بارزتری قرار داشتند کلیه تحقیقات خود را بر نقد ثابت روزانه کار مبنی ساخته اند. ولی منافع محافظه کارانه ای که مالتوس خاد م آن بود مانع وی از دیدن این حقیقت شد که تطویل هر چه بیشتر روزانه کار توانم با تکامل ماشینیسیم و بهره کشی از کار زنان و کودکان، ناگزیر باید بخش بزرگی از طبقه کارگر را، پس از پایان یافتن تقاضاهای جنگی و انحصار انگلستان در بازار جهانی، " زائد " سازد.

بدیهی است گواراتر و با منافع طبقات حاکمه در سازتوهمان بود که آخوند اصیلی چون مالتوس آن منافع را نقد پس کند و بجای آنکه این " اضافه جمعیت " را تنها با قوانین طبیعی تولید سرمایه داری توضیح دهد آنرا بگردن قوانین جاوید ان طبیعت اندازد.

(۱۶) یکی از علل عمده افزایش سرمایه بهنگام جنگ ناشی از کار و کوشش بیشتر و شاید ناشی از محرومیت های بیشتر طبقات زحمتکش بود، که پر شمارترین افراد هر جامعه اند. زنان و کودکان بیشتری مجبور شدند تحت فشار روزگار کار بگیرند و آنان که سابقاً کارگر بودند نظیر همین جهات ناچار شدند بخش بزرگتری از وقت خود را وقف افزایش تولید نمایند.

("Essays on Political Economy in which are illutrated the Principal Causes of the Present National Distress", London 1830, P.248)

هستند، بوسیلهٔ دستگاه پرهج ورج رقابتهی خود موجب اتلاف بی‌بند و باری در وسائل تولید اجتماعی و نیروهای کار میگردد.

با مفروض بودن شدت و نیروی بارآور کار، هر قدر آن جز از روزانهٔ اجتماعی کار که برای تولید مادی لازمست کوتاه‌تر باشد همانقدر بهره‌ر زمان برای فعالیت آزاد فکری و اجتماعی افراد بزرگتر خواهد بود و هر چه کار یکسان تر بین اعضا کار توان جامعه تقسیم شده باشد همان اندازه کمتر برای قشری از اجتماع میسر خواهد بود که ضرورت طبیعی کار را از سر خود واکرد و بگرد و ی قشر دیگری بار نماید. از این دیدگاه، مرز مطلق کوتاه‌گشتن ریزانهٔ کار، همگانی شدن کار است. در جامعهٔ سرمایه‌داری وقت آزاد برای یک طبقه بوسیلهٔ تبدیل تمام عمر خود و با بزمان کار حاصل میگردد.

\* \* \*

## فورمولهای مختلف برای نرخ اضافه ارزش

چنانکه دیدیم، نرخ اضافه ارزش در فورمولهای زیرین نمود می شود :

$$I. \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{سرمایه متغیر}} = \left( \frac{III}{V} \right) = \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش نیروی کار}} = \frac{\text{اضافه کار}}{\text{کار لازم}}$$

دو فورمول نخست روابط ارزشی را نشان میدهند در حالیکه فورمول سوم نشان دهنده رابطه زمانی است که این ارزشها طی آن تولید میشوند. این فورمولها که مکمل یکدیگرند دارای مفهومی دقیق هستند. بهمین سبب آنها تلاویحاولی ناآگاهانه در اقتصاد کلاسیک راه یافته اند. در اقتصاد کلاسیک بعکس فورمولهای مشتق ذیل دیدیم میشوند :

$$II. \frac{\text{اضافه کار}}{\text{روزانه کار}} = \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش محصول}} = \frac{\text{اضافه محصول}}{\text{تمام محصول}}$$

در اینجا یک نسبت واحد بنهه گاه بصورت زمان های کار، گاه بصورت ارزشهایی که طی آن زمانها وارد شده اند، و گاه بشکل محصولاتی که ارزشهای مزبور در آنها وجود یافته اند، بیان شده است. این نکته مسلم است که تحت عنوان ارزش محصول فقط محصول ارزش روزانه کار مقصود است و لذا بخش ثابت ارزش محصول از آن خارج است.

در عموم این فورمولها درجه واقعی بهره کشی کار یا نرخ اضافه ارزش غلط بیان شده است. فرض کنیم که روزانه کار ۱۲ ساعت باشد. بنا بر آنچه در مثال پیشین پذیرفته ایم، درجه بهره کشی واقعی نیروی کار در این مورد با نسبت های زیرین نمود می شود :

$$\frac{۱۲ \text{ ساعت اضافه کار}}{۱۲ \text{ ساعت کار لازم}} = \frac{\text{اضافه ارزشی معادل ۳ شیلینگ}}{\text{سرمایه متغیری معادل ۳ شیلینگ}} = ۱۰۰\%$$

اما از روی فورمول دوم بعکس چنین خواهیم داشت :

$$\frac{۱۲ \text{ ساعت اضافه کار}}{\text{روزانه کار ۱۲ ساعته}} = \frac{\text{اضافه ارزشی معادل ۳ شیلینگ}}{\text{محصولی به ارزش ۶ شیلینگ}} = ۵۰\%$$

در واقع این فورمولهای مشتق نشان دهنده نسبت هایی هستند که طبق آن روزانه کار یا محصول ارزش در آن بین سرمایه دار و کارگر تقسیم میگردد. بنا بر این اگر فورمولهای مزبور را بعنوان بیان مستقیم (II) در ترجمه فرانسوی سرمایه کارل مارکس این نخستین فورمول را بین دو هلال قرار داده است زیرا مفهوم اضافه کار در علم اقتصاد بهره روائی بیان روشنی ندارد.

درجه ارزش افزائی سرمایه تلقی نمائیم آنگاه این قانون دروغین را پذیرفته ایم : اضافه کار یا اضافه ارزش هیچگاه نمیتواند به ۱۰۰٪ برسد (۷) . نظر باینکه اضافه کار همواره فقط جز "مت اخلی از روزانه" کار است و یا اضافه ارزش همواره فقط میتواند جز "مت اخلی از ارزش محصول را تشکیل دهد ، لذا ضرورتاً اضافه کار همواره کوچکتر از روزانه "کار و یا اضافه ارزش کمتر از ارزش محصول است . برای اینک رابطه  $\frac{1}{100} \%$  تحقق یابد لزوماً میبایست که در مقدار منبر مساوی باشند . برای اینکه اضافه کار بتواند تسام روزانه "کار را بخود تخصیص دهد ( اینجاست سخن بر سر روزانه "متوسط کار در هفته ، سال و غیره است ) لازم است که کار لازم به صرف منزل نماید . ولی اگر کار لازم حذف شود اضافه کار نیز از بین میرود زیرا اضافه کار

(۷) مثلاً هم اینچنین است در "نامه سوم رود برتوس (۳) به فون کیرشمن (۳۳) تحت عنوان :

"Widerlegung der Ricardoschen Theorie von der Grundrente und Begründung einer neuen Rententheorie", Berlin 1851

"رد تئوری ریکاردوشی بهره زمین و بنیاد تئوری نوئی در مورد بهره" . - من بعداً باین نامه بر میگردد که با وجود تئوری اشتباه آمیزش در مورد بهره زمین بکنه تولید سرمایه داری پی برد است . - ملحقه چاپ سوم - در اینجا بدیهه میشود چگونه مارکس بحض اینک نزد پیشینیان خود پیشرفت واقعی و اندیشه درست نوئی میباید ، با حسن نیست در باره آنها قضاوت میکند . در خلال این احوال انتشار نامه های رود برتوس به رود لاف مایر (۳۳) تاحدودی از ارزیابی فوق میگذرد . زیرا در آنجا چنین گفته شده است : " باید سرمایه را نه تنها در برابر کار بلکه از خودش نیز نتایج داد و ایمن در واقع هنگامی به بهترین وجه امکان پذیر است که فعالیت کار فرما - سرمایه دار بشابه وظایف اقتصادی ملی یاد ولتی ای تلقی گردد که از لحاظ مالکیت سرمایه بوی تفویض گردد . است و سود وی مانند شکلی از حقوق گیری بشمار آید ، زیرا ماهنوز سازمان اجتماعی دیگری را نمیشناسیم . ولی حقوق در صورتیکه از مزد زیاد برداشت کند باید منظم شود و نیز تعدیل گردد . بدینسان است که میتوان هجوم مارکس را بجامعه - من بیشتر مایلم کتاب ویرا چنین بخوانم - پس زد . اصولاً کتاب مارکس بیشتر صورت منظره ای دارد علیه شکل امروزی سرمایه ، که وی با مفهوم خود سرمایه اشتباه میکند ، تا تحقیقی در باره سرمایه . درست از همین منشا است که اشتباهات وی برمیخیزد ."

("Briefe etc. von Dr. Rodbertus-Jagetzow", herausgegeben von Dr. Rud. Meyer, Berlin 1881, I Bd., S. 111, 48. Brief von Rodbertus) -

در چنین ابتدا ابداً تولد است که تعرضات واقعاً جبرانه "نامه های اجتماعی" رود برتوس غرق میشود - فرد ریش انگلس .

(۳) کارل رود برتوس - یاگتسوف Karl Rodbertus-Jagetzow (۱۸۰۵-۱۸۷۵) -

اقتصاد دان آلمانی از سوسیالیست های نظری با استاد ماب ( Kathedersozialist, Sozialiste de la chaire ) رود برتوس رژیم سرمایه داری را از لحاظ بی عدالتی در توزیع ثروت مورد انتقاد قرار میدهد و معتقد است که تولید در رژیم سرمایه داری مبتنی بر احتیاجات نیست بلکه اساس آن بر پایه درآمد پولی افراد است که بر حسب آن اشیا خریداری میکنند در حالیکه توانگران امکانات نامحدودی دارند و میتوانند نه تنها نیازمند بهای عادی خود را رفع کنند بلکه زائد بر آن نیز بدست آورند . رود برتوس کار را تنها پایه ایجاد محصولات میداند و بر آنست که کلیه درآمد اجتماعی باید از آن زحمتکشان باشد . با وجود این تئوری درآمد ملی رود برتوس بطور عمد و تکرار نظر بر باقیه در زیر نویس صفحه بعد

تابعی از کار لازمست . پس نسبت  $\frac{\text{اضافه کار}}{\text{روزانه کار}} = \frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش محصول}}$  نمیتواند هیچگاه به مرز  $\frac{۱۰۰}{۱۰۰}$  برسد و بطریق اولی نمیتواند  $\frac{۱۰۰ + x}{۱۰۰}$  ترقی نماید . اما در مورد نرخ اضافه ارزش یاد رجه بهره کشی واقعی کارمطلب طرود بگراست . مثلا ارزیابی آقای ل . د ولورنی (۳) را بپذیریم که طبق آن کارگر کشاورز انگلیسی فقط  $\frac{۱}{۴}$  محصول و سرمایه دار (فارمر) بعکس  $\frac{۳}{۴}$  محصول پارزش آنرا دریافت میکند (۱۸) ، صرف نظر از آنکه این غنیمت بین سرمایه دار و زمیندار و غیره بعد چگونه تقسیم میگردد . بنا بر این نسبت اضافه کار کشاورز انگلیسی بکار لازم مساوی با ۳ : ۱ و درجه استثمار ۳۰۰٪ است .

اسلوب کلاسیک که روزانه کار را بعبانه مقدار ثابتی تلقی میکند در نتیجه بکار رفتن فرمولهای رد پاف II تقویت شد زیرا در این فرمولها همواره اضافه کار یا روزانه کار معلوم المقداری منجید میشود . همچنین است هنگامیکه منحصراتقسیم ارزش محصول مورد توجه قرارگیرد . روزانه کاری که در ارزش فراورد و ای مجسم شده است همواره عبارت از روزانه کاری است که حد و معلومی دارد .  
نمایش دادن اضافه ارزش و ارزش نیروی کار بصورت اجزای ارزش محصول - اسلوبی که خود از شبهه تولید سرمایه داری میروید و اهمیت آنرا بعد از خواهد دید - خصیلت میزهی مناسبات سرمایه داری را میپوشاند یعنی خصیلتی که عبارت از مبادله ی سرمایه متغیر یا نیروی کارزند است و به محروم ساختن کارگر از محصول منجر میگردد . بجای این خصیلت ، منظره ی دروغینی از مناسبات شرکتی نمایش داد میشود که در آن کارگر و سرمایه دار محصول را به نسبت عوامل تشکیل دهنده مختلف

بقیه زینویس صفحه قبل :

آدام اسمیت است و چنانکه نین در باره او گفته وی در تحلیل خود چهارمان اشتباهات آدام اسمیت در مورد تجزیه ارزش به دستمزد و اضافه ارزش شده است . رود برتوس که خود یکی از زمینداران پومرانی بود نتوانست بیش از این تحلیل خود را دنبال نمود و به نتایج صحیح برسد . با اینکه وی تا حدودی تفاوت بین اشکال اضافه ارزش را درک میکند به روشن ساختن آن نمیرسد و فقط پدید بهره زمین را مورد تحقیق قرار میدهد . تئوری وی در باره بهره زمین نیز منعکس کنند و وضع طبقاتی اوست .

(۳۳) یولیوس هرمان فون کیرشمن  
Julius Hermann von Kirchmann (۱۸۸۴-۱۸۰۲) - حقوق دان ، سیاستدار و فیلسوف آلمانی .

(۳۳) رودلف مایر Rudolf Meyer (۱۸۹۹-۱۷۲۸) - موسیقاییست فئودال آلمانی ، ناشر نظریات رود برتوس و یکی از مخالفان بیسمارک .

(۱۸) بدیهی است که آن قسمت از محصول که جبران سرمایه پیش رفته را میکند در این محاسبه نیاید . است . آقای ل . د ولورنی که ستایشگر چشم بسته انگلستان است نسبت خیلی کمتر راه نسبت خیلی بزرگتر ترجیح میدهد .

(۳) لویی د ولورنی Louis de Lavergne (۱۸۸۰-۱۸۰۹) - اقتصاددان و مرد سیاسی مرتجع فرانسوی .

آن بین خود تقسیم میکنند (۱۹) .  
مضافاً بر اینکه فرمولهای ردیف II همواره قابل تحویل به فرمولهای ردیف I هستند . مثلاً

اگر چنین داشته باشیم :  $\frac{\text{اضافه کار ۶ ساعته}}{\text{روزانه کار ۱۲ ساعته}}$  آنگاه زمان کار لازم مساوی خواهد بود با روزانه کار  
۱۲ ساعته مضای اضافه کار ۶ ساعته و لذا چنین خواهیم داشت :

$$\frac{\text{اضافه کار ۶ ساعته}}{\text{کار لازم ۶ ساعته}} = ۱۰۰\%$$

من فرمول سومی را پیش از وقت در اینجا ذکر میکنم ، و آن عبارتست از :

$$\frac{\text{اضافه ارزش}}{\text{ارزش نیروی کار}} = \frac{\text{اضافه کار}}{\text{کار لازم}} = \frac{\text{کار بهی مزد}}{\text{کار با مزد}}$$

سو<sup>۲</sup> تفاهمی که ممکن است از فرمول  $\frac{\text{کار بهی مزد}}{\text{کار با مزد}}$  حاصل شود ، تحت این عنوان که سرمایه داری

بکار مزد میدهد نه به نیروی کار ، با توضیحاتی که سابقاً داده ایم مرتفع میشود .  $\frac{\text{کار بهی مزد}}{\text{کار با مزد}}$  فقط پیمان

عامیانه ای است از نسبت  $\frac{\text{اضافه کار}}{\text{کار لازم}}$  . سرمایه دار ارزش نیروی کار با قیمت انحراف یافته ی آنرا

میبرد از دو درازا<sup>۱</sup> آن اختیار نیروی کار زنده را بدست میآورد . برخورداری وی از این نیروی کار به دو دوره تقسیم میشود . طی یک دوره کارگر فقط ارزشی تولید میکند که مساوی با ارزش نیروی کار وی است . باید بگویم تخمین تمام معادل آنرا تولید مینماید . بنابراین درازا<sup>۲</sup> بهای پیش رفته ی نیروی کار سرمایه - دار محصولی با همان قیمت دریافت میکند . این چنانست که گوئی وی محصول مزبور را حاضر و آماده از بازار خریداری کرده است . اما بعکس در دوره<sup>۳</sup> اضافه کار تمتع از نیروی کار برای سرمایه دار ارزش آور است

---

(۱۹) نظر باینکه کلیه اشکال پیشرفته ی پروسه<sup>۴</sup> تولید سرمایه داری صورتهائی از همکاری هستند طبیعتاً هیچ چیز آسان تر از آن نیست که از خصیلت تضاد در آن صرف نظر کرد و از اینراه آنرا با اشکالی از شراکت آزاد رنگ آمیزی نمود ، همچنانکه کنت دولاپورد (۲۰) در نوشته ی خود تحت عنوان :  
" De l'Esprit d'Association dans tous les interets de la Communauté " , Paris 1818. )

چنان کرده است .

۲۰ کاری (۲۱) ی بانکی همین نیرنگ را با همان درجه از موفقیت در مورد مناسبات سیستم بردگی انجام داده است .

(۲۰) کنت الکساندر دولاپورد Comte Alexandre de Laborde ( ۱۷۸۰-۱۸۴۲ ) —

باستانشناس و سفرنامه نویسی فرانسوی که در اوان انقلاب کبیر فرانسه در سپاه اطریش علیه انقلاب جنگید و پس از استقرار مجدد رژیم شاهی بمقامات مهم دولتی نائل گردید . وی دارای صنفتی درباره<sup>۵</sup> علم اقتصاد است .

(۲۱) درباره<sup>۶</sup> Henry Charles Carey به زینویس صفحه ۲۲۶ این ترجمه مراجعه کنید .

- بدون آنکه برای وی پشیزی خرج بردارد (۲۰) • این تحقق بخشی نیروی کار برای وی مجاناً تمام میشود.
- در این معناست که میتوان اضافه کار را کار بی مزد خواند.
- بنابراین سرمایه تنها، چنانکه آدم اسمیت مدعی است، عبارت از فرمانروایی بر کار نیست.
- سرمایه اساساً عبارت از فرمانروایی بر کار بی اجرت است. • هر اضافه ارزش بهر شکل و شمایلی که بعد از درآید، خواه سود، خواه بهره و یا بهره زمین و غیره باشد، بنابراین جوهر خود عبارت از تجسم زمان کار نبرد گذشته است. • در همین دست اندازی سرمایه بر مقدار مشخصی از کار اجرت ندادن وی دیگری است که راز ارزش زایی وی قاش میگرد.

### پایان بخش پنجم

---

(۲۰) با اینکه فیروکراتها به راز اضافه ارزش بی نبرد بودند معذک برای آنها این اندازه روشن بود که آن "ثروت مستقل و مصرف پذیری است که وی (مصرف) خریداری نکرد است و میفروشند".  
(Turgot: "Réflexions sur la Formation et la Distribution des Richesses", P. 11)

فصل هفدهم

## تبدیل ارزش نیروی کار و بهای متناسب آن به دستمزد

در سطح جامعه بورژوازی مزد کارگر مانند بهای دارجلوه میکند یعنی کمیت معینی پول درازا مقدار مشخصی کاربرد اخذ میشود. در این جامعه از ارزش کارسخن میگویند و بیان پولی آنرا بهای ضروری یا طبیعی آن میخوانند. از سوی دیگر سخن از قیمت‌های بازاری کاربرد یعنی از قیمت‌هایی که بالاتر یا پایین‌تر از بهای ضروری نوسان دارند.

ولی ارزش یک کالا چیست؟ به شکل تجسم یافته‌ی کار اجتماعی‌ای که برای تولید آن مصرف شده است. ما مقدار ارزشی کالا را با چه چیزی اندازه‌گیری میکنیم؟ - با مقدار کاری که در آن نهفته است. پس مثلا ارزش یک روزانه کار ۱۲ ساعته بچه وسیله معلوم میشود؟ - بوسیله ۱۲ ساعت کاری که در روزانه ۱۲ ساعته‌ی کار نهفته است. ولی این یک همانگوشی عاری از معنایی است (۱).  
برای اینکه کار به مثابه‌ی کالا در بازار فروخته شود باید بهر حال پیش از فروش وجود داشته باشد. اگر کارگر امکان داشت که به کار خود زندگی مستقلی بدهد، آنگاه

---

(۱) "ریکارد و باهشیاری کافی، از اشکالی احتراز میکند که از لحظه‌ی نخستین بنظر میرسد تئوری او را خدشه دار میسازد. بنا بر تئوری او ارزش، وابسته به مقدار کاریست که در تولید مصرف شده است. اگر بخواهیم محکم به این اصل بچسبیم چنین نتیجه خواهد شد که ارزش کار وابسته به مقدار کاریست که در تولید آن مصرف گردیده است - حکمی که بی معنای بودن آن آشکار است. بهمین سبب با چرخش ماهرانه‌ی ریکارد و ارزش کار را تابع مقدار کاری میکند که برای تولید دستمزد لازمست یا اگر بخواهیم با کلمات خود او سخن گوئیم باید چنین بیان کنیم که به عقیده‌ی وی ارزش کار بایستی بنا بر آن مقدار کاری که برای تولید مزد لازمست ارزیابی شود. مقصود وی در این مورد عبارت از مقدار کاری است که برای تولید پول یا کالاهایی لازمست که بکارگزار داده میشود. این عینا بدین معنی است که گفته شود ارزش پارچه از روی مقدار کاری که برای تولید خود پارچه مصرف شده است معین نمیکرد بلکه بر مبنای مقدار کار مصرف شده در تولید نقره ای که در برابر پارچه مبادله میشود، ارزیابی میشود."

("A Critical Dissertation on the Nature etc. of Value", P. 50, 51)



کالا میفروخت نه کار (۱۳) .

صرف نظر از این تضادها، اگر مبادله‌ی مستقیمی بین پول، یعنی کارتجسم یافته و کارزنسد انجام میگرفت، باین نتیجه منجر میشد که باقانون ارزش، یعنی قانونی که درست براساس تولید سرمایه داری آزادانه گسترش می‌یابد، از بین صیوفا و یا تولید سرمایه داری که بر پایه‌ی کار مزدوری استوار است حذف میگردد. مثلاً روزانه‌ی کار ۱۲ ساعته‌ی د ر ارزش پولی ۶ شیلینگ نمود میشود. اگر گفته شود که معادلها باید یکدیگر مبادله میشوند در آن صورت کارگر برای ۱۲ ساعت کار ۶ شیلینگ دریافت میکند و بهای کارش برابر بهای محصول وی میگردد. در چنین حالتی کارگر هیچگونه اضافه ارزشی برای خریدار کار خود تولید نمیکند و ۶ شیلینگ تبدیل به سرمایه نمیشود. آنگاه پایه‌ی تولید سرمایه داری از بین میرود. ولی درست براین اساس است که او کار خود را میفروشد و کارش کار مزدور است. اگر بگویند که کارگر در برابر ۱۲ ساعت کار کمتر از ۶ شیلینگ دریافت میکند این بان معناست که وی کمتر از ۱۲ ساعت کار دریافت مینماید. ۱۲ ساعت کار در برابر ۱۰ ساعت، ۶ ساعت کار و غیره مبادله میشود. چنین معادله‌ی بین مقادیر نابرابر، نه تنها هرگونه تشخیص ارزشی را از میان برمیدارد بلکه اصولاً چنین تضادی را که ناشی خود اوست حتی نمیتوان به مثابه‌ی قانون نه بیان کرد و نه فرمولبندی نمود (۱۳) .

توضیح مبادله‌ی کار بیشتر در برابر کار کمتر بر پایه‌ی تفاوت صوری، یعنی براین پایه که از یکسو کارتجسم یافته و از سوی دیگر کارزند وجود دارد، نیز کمی نمیکند (۱۴) . ناد رستی این توضیح بیشتر از

(۱۳) "ولو شما کار را کالا بخوانید، در هر صورت مانند کالائی نیست که بد و باهم منظور مبادله تولید کنند و سپس بازار آوند تا با کالاهای دیگری که در آن موقع با کمیات معین در بازار هستند مبادله گردد. کار در آن لحظه که بازار آورد میشود ایجاد میگردد و حتی میتوان گفت که کار را پیش از آنکه آفرید میشود بازار میآورند."

(۱۳) "چنانچه کار مانند کالائی و سرمایه که محصول کار است مانند کالای دیگری تلقی گردد و اگر ارزشهای این دو کالا بوسیله مقادیر برابری از کار تعیین گردند آنگاه مقدار مشخصی از کار... باید در برابر مقداری سرمایه که با همان مقدار کار وجود آید است، مبادله گردد. ولی ارزش کار در نسبت مساوی کالاهای... با مقدار برابری از کار تعیین نمیشود."

(۱۴) "E.G. Wakefield در نسخه‌ی ای که از انستیتوت اد ام اسمیت "Wealth of Nations" منتشر کرد است. لندن ۱۸۳۶. جلد اول صفحه ۱۳۱، زیرنویس (۱۴) "این توافق لازم آید" (باز هم نسخه‌ی دیگری از "contrat social" [قرارداد اجتماعی] است) - که هر وقت کار انجام شد با کار انجام شوند مبادله میگردد، شخص اخیرالذکر (سرمایه دار) ارزشی بالاتر از اولی (کارگر) بدست آورد."

( Simonde de Sismondi : " De la Richesse Commerciale " Genève 1803, T. I, P. 37 )  
 (۱۵) اشاره به کتاب معروف ژان ژاک روسو نویسنده‌ی معروف فرانسوی و ایدئولوگ بنام انقلاب بزرگ فرانسه است. کتاب "قرارداد اجتماعی" روسو که الهام بخش عدده‌ی از انقلاب بیون فرانسه از جمله ژاکون هاگرد بدستی بر این نظر بنداری است که گویا پایه‌ی زندگی اجتماعی بر مبنای قرارداد ددی گذارده شده است که هر کس قسمتی از آزادی خود را بجامعه واگذارد میباید متعهد میشود تابع اراده‌ی جمعی گردد. چون سیموندی نیز بر موضوع مبادله بین سرمایه دار و کارگر از توافقی دمیزند مگر کس بطعنه مینویسد باز هم نسخه‌ی دیگری از قرارداد اجتماعی.

آنجهت عیان است که ارزش يك کالا بنا بر کمیت کاریکه واقعا در آن تجسم یافته است تعیین نمیشود بلکه بوسیله مقدار کارزندگی ای که برای تولید آن ضرورت دارد تعیین میگردد. فرض کنیم کالائی نماینده ای ۶ ساعت کار باشد. اگر اختراعی بشود که بوسیله آن بتوان کالای مزبور را در ۳ ساعت تولید نمود، آنگاه ارزش کالاهائی نیز که قبلا تولید شده اند تا نصف تنزل میکند. کالای کنونی بجای ۶ ساعت نماینده ای ۳ ساعت کار اجتماعا لازمست. بنابراین مقدار ارزشی کالا بر حسب کمیت کاری که برای تولیدش لازمست تعیین میشود نه بنا بر شکل تجسم یافته ای کار.

در واقع آنچه در بازار کالا مستقیما در برابر دارندگی پول قرار میگیرد کار نیست بلکه کارگراست. آنچه کارگر میفروشد نیروی کار خود اوست. هنگامیکه واقعا کار او شروع میشود تعلق آن کار از وی سلب شده است و بنابراین دیگر نمیتواند بوسیله او بفروشد. کار، جوهر و معیار همینست ارزش است ولی خود ارزش ندارد (۲۵).

در اصطلاح: "ارزش کار"، مفهوم ارزش نه تنها حذف شده بلکه بعکس خود بدل گردیده است. این اصطلاحی است مجازی از قبیل ارزش زمین. معذک این اصطلاحات مجازی از خود مناسباً تولیدی برمیخیزند. اینها قولاتی هستند برای صورت بدیده ای فاسدات واقعی. در همه علوم با استثناء علم اقتصاد این نکته بقدر کافی شناخته شده است که اشیا در صورت بدیده ای خود اغلب وارونه نموده میشوند (۲۶).

علم اقتصاد کلاسیک بی هیچگونه انتقادی مقوله ای "قیمت کار" را از زندگی روزمره قرض کرد و سپس از خود پرسید این قیمت چگونه تعیین میشود؟ بزودی دریافت که تغییر نسبت بین عرضه و تقاضا در مورد قیمت کار، مانند هر کالای دیگر، چیزی را جز تغییرات آن، یعنی نوسانات قیمت بازار در بالا و پایین مقدار معینی، روشن نمیسازد. چه هرگاه عرضه و تقاضا برابر باشند و شرایط دیگر تغییری حاصل نگردد آنگاه نوسان قیمت هائیز از بین میرود. ولی در انصورت تقاضا و عرضه نیز دیگر چیزی را روشن نمیکند (۲۵) "کار، اندازه سنج منحصرا ارزش... آفریننده همه ثروتها، کالانیتست".

( Th. Hodgskin: " Popular Political Economy ", P. 186 )

(۲۶) ولی بعکس این قبیل اصطلاحات را بمثابه تعبیر شاعرانه ای *licentia poetica* ساده ای تلقی کردن فقط نشانه ناتوانی در تحلیل است. لذا من علیه این عبارت پروردون که میگوید: " کار را نه از آنجهت که فی نفسه کالا است ارزشمند میخوانند بلکه بد آن سبب که تصور میکنند بالقوه در آن ارزشهایی نهفته است. ارزش کالا بیانی استعاری است و غیره". چنین متذکر شده ام: " در کار - کالا، که واقعیت وحشتناکی است، وی فقط اضمار و تجاهلی دستوری می بینند. پس جامعه کنونی که بر پایه ای کار - کالا استقرار یافته است از این پس بر تعبیری شاعرانه و بیانی استعاری تکیسه دارد. خوب اگر جامعه میخواهد کلیه ای دشواریهای را بر طرف سازد " که او آزار میدهند بساید اصطلاحات ناموزون را حذف کند و زبان را تغییر دهد و بدین منظور کاری بهتر از این ندارد که بسه فرهنگستان مراجعه کرده و چاپ جدیدی از فرهنگ مطالبه نماید".

( Karl Marx: " Misère de la Philologie ", P. 34, 35 ).

البته راحت تر اینست که اصلا درباره ای ارزش نیاندیشند. آنگاه میتوان بی تعارف همه چیز را تحت این مفهوم وارد ساخت. مثلا چنین است در مورد زبان با نیست سه. ارزش چیست؟ وی جواب میدهد: " آنچه که يك چیز میارزد" و قیمت چیست؟ پاسخ: " ارزش يك شیئی که با پول بیان شده است" و سؤال میشود چرا " کار زمین... دارای ارزش است؟ جواب میدهد زیرا برای آن قیمتی شناخته شده است. بنابراین ارزش عبارت از هر چیزی است که میارزد و زمین دارای ارزش است زیرا ارزش آنرا به پول بیان کرده اند. بهر حال اینهم يك جور اسلوب بسیار ساده ای برای درک چون و چرا ای اشیا است".

در صورتیکه عرضه و تقاضا برابر باشند قیمت کار، بهائی است که مستقل از رابطه‌ی عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. این همان بهای طبیعی است که بدین وسیله به مثابه‌ی موضوع ویژه‌ای برای تحقیق پدید آید: یا آنکه نوسانات قیمت بازار را برای دوره‌ای طولانی‌تر، مثلاً یکسال مورد مطالعه قرار داده‌اند و سپس مشاهده کرده‌اند که ترقی‌ها و تنزل‌ها در حول مقدار متوسطی، یعنی مقداری ثابت یکدیگر را تعدیل می‌کنند. در آنصورت مسلم گردیده است که این مقدار متوسط میبایستی معلول چیزی دیگری غیر از نوساناتی باشد که یکدیگر را جبران نمایند. این قیمت که بر قیمت‌های تصادفی بازار کار حاکم است و تنظیم‌کننده‌ی آنهاست، همان قیمتی که فیزیوکراتها "بهای لازم" میخواندند و آدام اسمیت آنرا "بهای طبیعی" کار نامیده است، فقط میتواند مانند قیمت کالاهای دیگر عبارت از ارزشی باشد که به‌پول بیان شده است. علم اقتصاد تصور میکرد که بدین طریق از راه قیمت‌های تصادفی کار به ارزش آن رسید است. سپس این ارزش را هم، مانند ارزش کالاهای دیگر، مبتنی بر هزینه‌ی تولید نمود. اما هزینه‌ی تولید - کارگر چیست؟ آیا بمعنای مخرجی است که بمنظور تولید و تجدید تولید خود کارگر صرف میشود؟ علم اقتصاد ناآگاهانه این مسئله را جانشین سئوالی کرد که بدین مورد تحقیق بود زیراوی پاتکیه کردن به‌زیننه‌ی تولید کار، من حیث‌هو، به‌بن بست افتاده بود و بکوجب هم پیش نمی‌رفت. آنچه را که علم اقتصاد ارزش کار (Value of labour) مینامد در واقع ارزش نیروی کار است که در شخصیت کارگر وجود دارد و با فعلیت یافتن نیروی مزبور یعنی کار، همانقدر تفاوت دارد که یک ماشین از اعمالی که انجام میدهد متفاوت است. چون سرگرم تفاوت بین قیمت بازاری کار و ارزش ادعائی خود بودند و هم خود را مصروف تحقیق در باره‌ی رابطه‌ی این ارزش بانرخ سود و با کالاهای ارزشداری که بوسیله کار تولید میشود بودند؛ هیچگاه این خلصت را کشف نکردند که سیر تحلیل نه تنها آنان را از قیمت بازاری کار به ارزش ادعائی نرساند بلکه پانجا کشاند است که خود این ارزش کار را نیز از نوبه ارزش نیروی کار تحویل نمایند. ناآگاهی در باره‌ی نتیجه‌ی تحقیق خود، پذیرش بی‌چون و چرای مقولات "ارزش کار"، "بهای طبیعی کار" و غیره، به‌مثابه‌ی شایسته‌ترین بیان روابط ارزشی مورد تحقیق، علم اقتصاد کلاسیک را چنانکه بعد از خواهیم دید، به اشتباهات و تضادهای لاینحلی کشاند، و در همین حال برای نظریات پیش پا افتاده و سطحی اقتصاد عامیانه، که علی‌الاصول فقط بر ظواهر پدید آمده است، زمینهای محکم عملیات فراهم ساخت.

بدینجهت چگونه ارزش و قیمت‌های نیروی کار در شکل منسوخ شده‌ی خود بصورت مستمر نمود میشوند.

این نکته دانسته است که ارزش روزانه‌ی نیروی کار بر اساس مدت معینی از عمر کارگر محاسبه میشود که آنهم خود باطول معینی از روزانه‌ی کار مربوط است. فرض کنیم که روزانه‌ی مدت اول کار بالغ بر ۱۲ ساعت و ارزش روزانه‌ی نیروی کار ۳ شیلینگ، یعنی بیان پولی ارزشی باشد که معرفت ساعت کار است. پس هرگاه کارگر ۳ شیلینگ دریافت دارد، ارزش نیروی کارش را که طی ۱۱ ساعت فعلیست یافته دریافت نموده است. حالا اگر این ارزش روزانه‌ی نیروی کار به‌مثابه‌ی ارزش کار روزانه تلقی شود آنگاه فرمول زیرین بدست میآید: کار ۱۲ ساعته ارزشی معادل ۳ شیلینگ دارد. بدینسان ارزش نیروی کار تعیین کنند. ی ارزش کار است، یا اگر به پول بیان گردد، بهای لازم آنست. پس بعکس اگر بهای نیروی کار از ارزش خود انحراف حاصل نماید آنگاه بهای کار نیز از ارزش ادعائی خویش منحرف میگردد. نظر باینکه ارزش کار فقط اصطلاحی مجازی برای ارزش نیروی کار است، خود بخود چنینسن نتیجه میشود که ارزش کار باید همواره کمتر از ارزش محصول باشد زیرا سرمایه‌دار همواره نیروی کار را بیشتر از آنچه برای تجدید تولید ارزش آن ضروری است بعمل و امیدارد. در مثال فوق ارزش نیروی کاری که ۱۲ ساعت عمل میکند ۳ شیلینگ است، یعنی ارزشی که برای تجدید تولید آن ۶ ساعت لازمست. اما

بعکس ارزش محصول آن ۶ شیلینگ است زیرا در واقع نیروی کار طی ۱۲ ساعت عمل میکند و محصول ارزش دار آن منوط به ارزش خودش نیست بلکه وابسته به مدت زمانی است که در عمل است. در نخستین نظر میتوان به سخافت این نتیجه پی برد زیرا کاریکه ارزشی معادل ۶ شیلینگ ایجاد میکند خود دارای ۳ شیلینگ ارزش است (۲۷).

بازدید میشود که : ارزش ۳ شیلینگی، که در آن جزء پوداخته شده ی روزانه ی کار بعضی کار ۶ ساعته نمود. میشود بمشابه ی ارزش یا بهای مجموع روزانه ی ۱۲ ساعته ی کار جلوه میکند که محتوی ۶ ساعت کار نبود اخته است. بنابراین شکل دستمزد هراتری را که مربوط است به تقسیم شدن روزانه ی کار بکار لازم و اضافه کار، کاربرد اخته و نبود اخته محو میکند. تمام کار مانند کاربرد اخته شده بنظر میرسد. در بیگاری، کاریکه بیگارد. برای خود و کار اجباری ای که برای ارباب زمیند ارا انجام میدهد مکانا و زمانا، بطور محسوس و ملموس از هم تمیز داد. میشوند. در کار بردگی حتی آن جزئی از روزانه ی کار نیز که بنده فقط برای جبران ارزش وسائل معیشت شخصی خویش و لذت اواقعا برای خود کار میکند مانند کاری بنظر می آید که برای خواجه اش انجام میدهد. تمام کارش مانند کار بی اجرت جلوه میکند (۲۸). اما در کار مزدوری بعکس حتی اضافه کار یا کار بی اجرت مانند کار اجرت در بنظر میرسد. آنجا ضایعات مالکیت کاری را که بندگان برای خود انجام میدهند پنهان میکند و اینجا ضایعات پولی کار را بنگان کارگر مزدور را میپوشاند.

از اینرو میتوان اهمیت اساسی تبدیل ارزش و بهای نیروی کار را بشکل دستمزد یا به ارزش و بهای خود کار، دریافت. تمام نظریات مربوط بکارگرو سرمایه دار، همه ی فریفتاری شیوه ی تولید سرمایه داری، کلیه ی پنداره های آزاد پخواهانه ی آن و تمام یاوه سرائیه های مداحانه ی اقتصاد عامیانه بر پایه ی همین شکل پدید آید، که رابطه ی واقعی را نامرئی میسازد و درست عکس آنرا نشان میدهد، قرار گرفته اند.

اگر برای تاریخ جهان وقت بسیار لازم است تراز دستمزد را از پود. بیرون اندازد، بالعکس هیچ چیز آسانتر از درک ضرورت و *les raisons d'être* (علل وجودی) این شکل پدید آید، نیست.

مبادله ی بین سرمایه و کار در بادی تحقیق عینا مانند خرید و فروش کالاها ی دیگر جلوه میکند. خرید ارباب معینی پول میدهد و فروشند. جنسی غیر از پول بوی تسلیم میکند. حقوقدان آگاه حد اکثر میتواند در اینجا تفاوتی مادی ببیند که در فهم مولهای حقوقا معادل زیرین بیگانان میگردد: *Do ut des, do ut facias, facio ut des* و *facio ut facias*

(۱۷) مقایسه کنید با کتاب (*Zur Kritik der politischen Oekonomie*) صفحه ۴۰. آنجا که من اعلام نمودم که با مطالعه ی سرمایه مسئله ذیل باید حل شود: چگونه تولید مبتنی بر ارزش مبادله ای که بوسیله ی زمان کار معین میشود به چنین نتیجه ای منجر میگردد که ارزش مبادله ای کار کوچکتر از ارزش مبادله ای محصولش درمیآید.

(۱۸) روزنامه ی *Morning Star* استار، ارگان لندن ی آزادی تجارت که ساد و لوحی را تا سرحد پلاکت رسانده است، به هنگام جنگ داخلی امریکا، با تمام نفرت و انزجاری که ممکن است اخلاقا بر انسان منتولی گردد، پس در پی اعلام مینمود که در ایالات متفقین *Confederate States* (ایالات جنوبی امریکای شمالی) سیاه پوستان بالمره مجاناً کار میکنند. بد نبود این روزنامه مخارج روزانه ی این قبیل سیاه پوستان را مثلا با مخارج یک کارگر آزاد محله ی *East End* لندن مقایسه میکرد.

( تسلیم میکنم از آنجهت که تو تسلیم میکنی ، تسلیم میکنم برای آنکه تو انجام دهی ، انجام میدهد هم بد آن سبب که تو تسلیم میکنی و انجام میدهد هم برای آنکه تو انجام دهی ) .

بعلاوه چون ارزش مبادله و ارزش مصرف خودی خود و بنفسه مقادیر غیر قابل سنجشسی هستند لذا اصطلاحات " ارزش کار " ، " بهای کار " مجازی تراز اصطلاح " ارزش پنبه " ، " قیمت پنبه " بنظر میروند . مضافاً بر اینکه کارگزار خود را پس از تحویل کارش دریافت میکند . ولی پول هنگامیکه وظیفه‌ی وسیله‌ی پرداخت را انجام میدهد ارزش یا قیمت جنسی را که قبلاً تحویل شده بعد اواقع میسازد و لذا در این مورد هم ارزش یا قیمت کار تحویل شده بعد اواقعیت می‌یابد . و بالاخره آن " ارزش صرفی " که کارگر سرمایه در تسلیم میکند در واقع نیروی کارش نیست بلکه عمل نیروی کار است ، که خود ، کار مفید شخصی است از قبیل کار خیاطی ، کار کفاشی ، کار باقدگی و غیره . اینکه بجهت دیگر همان کسار عنصر عام ارزش آفرین است ، یعنی دارای خاصیتی است که ویرا از تمام کالاهای دیگر متمایز میسازد ، نکته‌ای است که از حدود شعور و ادراک عادی خارج است .

چنانچه خود را بجای کارگری قرار دهیم که ، برابر کار ۱۲ ساعته‌ی خود مثلاً محصول ارزشداری معادل ۶ ساعت کار ، یعنی بنا بر فرض ۳ شیلینگ ، دریافت می‌دارد ، آنگاه در واقع برای خود او کار ۱۲ ساعته‌ی عبارت از وسیله‌ی خریدی معادل ۳ شیلینگ است . ولو اینکه ارزش نیروی کار او بد نبال ارزش وسائل زندگی عادی او تغییر کند ، از ۳ شیلینگ به ۴ شیلینگ ترقی نماید یا از ۳ شیلینگ به ۲ شیلینگ تنزل کند ، و نیز ولو اینکه با وجود ثابت ماندن ارزش نیروی کارش بهای آن در نتیجه‌ی تغییر نسبت بین عرضه و تقاضا تا ۴ شیلینگ ترقی نماید و یا تا ۲ شیلینگ تنزل کند ، وی همواره ۱۲ ساعت کار تحویل میدهد . بنابراین هر تغییری که در مقدار معادل کارش ، یعنی در آنچه دریافت می‌دارد ، حاصل میشود در نظر کارگر بالضروره مانند تغییری مینماید که در ارزش یا قیمت کار ۱۲ ساعته‌ی او بوجود آمده است . بالعکس همین امر آدم اسمیت را ، که روزانه‌ی کار را مقدار ثابتی تلقی میکند (۱۹) ، باین نظریه‌ی خطا کشانده است که گویا هر چند ارزش وسائل زندگی تغییر کند و لذت روزانه‌ی کارواحد برای کارگر پول بیشتر یا کمتری را در برداشته باشد ، ارزش کار ثابت است .

حال بیاییم از سوی دیگر سرطایه در آراء مورد ملاحظه قرار دهیم . البته وی مایل است که هر قدر ممکن است کار بیشتر در مقابل پول کمتر بدست آورد . پس عملاً آنچه که مورد توجه وی است فقط تفاوت بین قیمت نیروی کار و ارزشی است که بفعل درآمدن نیروی مزبور ایجاد میکند . ولی وی میگوید تا آنجا که ممکن است هر کالائی را ارزانه‌تر بخرد همه جا ادعا میکند که سود او از این زرنگی ساده ناشی میشود کسسه اشیا را کمتر از ارزش می‌خرد و بالاتر از ارزش می‌فروشد . از اینرو وی هیچگاه باین مطلب بر نمی‌خورد که اگر چیزی مانند ارزش کار واقعاً وجود داشته‌ی وی حقیقتاً این ارزش را میبرد اخذ آنگاه هیچ سرمایه‌ی وجود پذیر نمی‌تواند وجود و پول او هم به سرمایه تبدیل نمیکرد .

بعلاوه حرکت واقعی مستمر بدیده‌های بظهور می‌رساند که ظاهراً دلالت دارند بر اینکه نسیه ارزش نیروی کار بلکه ارزش بفعل درآمدن آن نیرو یعنی خود کار است که پرداخت می‌گردد . این بدیده‌ها را میتوان بدو دسته‌ی عدد تقسیم نمود . اول : تغییر مستمر بر حسب تغییر طول روزانه‌ی کار . اگر بنا بر این بدیده باشد ممکن است عیناً چنین نتیجه گرفت که چون اجاره بهای یک ماشین طی یک هفته گرانتر از یکروز است ارزش خود ماشین پرداخت نمیشود بلکه ارزش عمل آن تاگ به می‌گردد . دوم : تفاوت انفرادی بین دستمزد کارگران مختلفی که همان کار را انجام میدهند . ولی این تفاوت انفرادی را

---

(۱۹) آدم اسمیت تغییرات روزانه‌ی کار را فقط بطور تصادفی مورد توجه قرار میدهد آنهم به هنگامی که در باره‌ی دستمزد قطعه‌ای بحث میکند .

میتوان بدون آنکه جایی برای پندار و وهم باشد در سیستم بردگی، یعنی جاییکه آشکار و آزاد و بدون ریاپستی خود نیروی کار بفروش میرود، نیز یافت. فقط سود نیروی کار که بالاتر و زیاده‌مان نیروی کار که پائینتر از متوسط است، در سیستم بردگی از آن صاحب بند می‌شود در صورتیکه در کار مزدی این سود و زیان نصیب خود کارگر میگردد زیرا در این مورد خود کارگر است که نیروی کارش را می‌فروشد در حالیکه در مورد بردگی شخصی ثالثی نیروی کار را بفروش می‌رساند.

از این گذشته در مورد اشکال پدیده‌ای از قبیل "ارزش و بهای کار" یا "دستمزد"، که بنحود بگری غیر از رابطه‌ی ذاتی خود یعنی ارزش و بهای نیروی کار تجلی مینمایند، همان حکمی صدق میکند که در باره‌ی تمام اشکال پدیده‌ای و که مستور آنها صادق است. در حالیکه اشکال پدیده‌ای مستقیماً و خود بخود مانند راه و رسم عادی ادراک در ضمیر منعکس میگردد، که آنها باید فقط بوسیله‌ی علم کشف گردد. علم اقتصاد کلاسیک برخورد نزدیکی بحقیقت اشیا پیدا میکند بدون آنکه هیچگاه آنرا آگاهانه فرمول بندی نماید. تا آن هنگام که وی در قشر بورژوازی خود پنهان است بچنین عملی قادر نیست.

\* \* \*

## فصل هجدهم

# گاه مزد

دستمزد بنوعی خود دارای اشکال گوناگون است. این مطلبی است که در رسالات اقتصاد می دیده میشود، چه آنها از فرط علاقتی بهایه ی سخت و صلب، نسبت به هرگونه تفاوت صوری بی اعتنا مانده اند. معذک باید متذکر بود که بیان کاملی از این اشکال مربوط به رشته ی خاص دستمزد شناسی است و لذا جای آن در اثر حاضر نیست. ولی با این وجود لازمست در شکل اساسی حاکم در اینجا باختصار بیان گردد.

چنانکه بیاد داریم فروش نیروی کار همواره برای مدت های معینی از زمان انجام میگیرد. بنا بر این شکل دگرگون شده ای که در آن ارزش روزانه و هفتگی و غیره ی نیروی کار مستقیماً نمایش مییابد عبارت از "گاه مزد" است، یعنی مزد روزانه و غیره.

بدواً این نکته را متذکر شویم که قوانین مذکور در فصل پانزدهم، در باره ی تغییر مقداری در بهای نیروی کار و اضافه ارزش، با تغییر شکل ساده ای مبدل بقوانین دستمزد میگردد. و همچنین تفاوت بین ارزش مبادله ی نیروی کار و حجم وسائل معیشتی، که جانشین این ارزش میگردد، اکنون مانند تفاوت بین مزد اسمی و مزد واقعی نمود می شود. تکرار آنچه سابقاً در باره ی شکل ریشه ای گفتاریم در مورد شکل پدید آمده ای زائد است. پس در اینجا باختصار میکوشیم و فقط از نکاتی سخن میگوئیم که خصلت نمای گاه مزد است.

مجموع پولی را (۴۰) که کارگر در روز کار روزانه، کار هفتگی و غیره ی خود دریافت میکند مبلغ دستمزد اسمی او یا مزد پست که به ارزش تخمین شده است. ولی روشن است که مزد روزانه و هفتگی و غیره میتواند بر حسب طول روزانه ی کار و لذا بنا بر کمیت کاری که کارگر طی روز تحویل میدهد نمایندگی بهای کار بسیار متفاوتی باشد، یعنی برای مجموعه ی کار واحد معرف مبالغ پولی بسیار مختلفی گردد (۴۱). بنا بر این باید در مورد گاه مزد از نو بین مجموع مبلغ دستمزد، مزد روزانه، مزد هفتگی و غیره، و بهای کسار فرق گذاشت. اکنون چگونه باید این قیمت، یعنی ارزش پولی مقدار معینی کار را بدست آورد؟ بهای

(۴۰) در اینجا ارزش پول همواره ثابت فرض شده است.

(۴۱) "بهای کار عبارت از مبلغی است که برای حجم معینی از کار پرداخت میگردد".

( Sir Edward West: " Price of Corn and Wages of Labour ",  
London 1826, P. 67. )

وست نویسنده ی اثر بهنامی است تحت عنوان :

" Essay on the Application of Capital to Land. By a Fellow  
of Univ. College Oxford ", London 1815.

که در تاریخ علم اقتصاد در آن ساز است.

متوسط کار بوسیله ی تقسیم ارزش روزانه ی متوسط نیروی کار به تعداد ساعات روزانه ی متوسط کار بدست میاید. مثلا اگر ارزش روزانه ی نیروی کار ۳ شیلینگ باشد که محصول ارزشی ۶ ساعت کار است و اگر روزانه ی کار ۱۲ ساعت فرض شود، آنگاه بهای یکساعت کار بدین قرار خواهد بود:

$$\frac{۳ \text{ شیلینگ}}{۱۲} = ۳ \text{ پنس} \cdot \text{بهای یکساعت کار که بدین طریق بدست آمده است مانند واحد تقیاس برای}$$

بهای کار بکار میرود.

بنابراین چنین نتیجه میشود که مزد روزانه، هفتگی و غیره ممکن است یکسان بماند درحالیکه بهای کار مستعرا تنزل نماید. مثلا اگر روزانه ی عادی کار ۱۰ ساعت و ارزش روزانه ی نیروی کار سه

شیلینگ بود، بهای یکساعت کار  $\frac{۳}{۱۰}$  پنس میشود. بعضی اینکه روزانه ی کار به ۱۲ ساعت ترقی نماید بهای کار به ۳ پنس تنزل میکند و اگر روزانه ی کار ۱۵ ساعت شود به  $\frac{۲}{۵}$  پنس میرسد. باوجود این مزد روزانه و هفتگی بی تغییر باقی میمانند. بالعکس ممکن است با آنکه بهای کار ثابت ماند و یا حتی تنزل کرده است مزد روزانه و هفتگی ترقی نماید. مثلا اگر روزانه ی کار ۱۰ ساعت و ارزش روزانه ی

نیروی کار ۳ شیلینگ میبود، بهای یکساعت کار معادل  $\frac{۳}{۱۰}$  پنس میشد. حال اگر بحالت ازدیاد کار درعین اینکه بهای کار یکسان میماند، کارگر ۱۲ ساعت کار میکرد مزد روزانه اش بدین طریق به سه شیلینگ

$\frac{۱}{۱۰}$  پنس ترقی مینمود بدون اینکه تغییری در بهای کار حاصل شده باشد. ممکن است همین نتیجه در صورتی نیز بدست آید که بجای توسعه ی مقدار کار مقدار شدت یافته ی آن بالارود (۳۲). پس درحالیکه مزد اسمی روزانه یا هفتگی بالا میرود ممکن است بهای کار یکسان بماند یا تنزل کند. همینطور است در باره ی درآمد خانواده ی کارگری هنگامیکه مقدار کار تحویل شده ی رئیس خانواده بوسیله ی کار اعضا خانواده افزایش مییابد. بنابراین غیر از تنزل مزد اسمی روزانه و هفتگی اسلوهای مستقلی برای پائین آوردن بهای کار وجود دارند (۳۳).

---

(۳۲) "دستمزد ها و وابسته به بهای حجم کار و حجم کار انجام یافته اند... با لافتن دستمزد ها ملازمگان با ترقی بهای کارند ارد. در صورت اشتغال بیشتر و شدت بیشتر ممکن است دستمزد ها بطور قابل ملاحظه ای ترقی نمایند درعین اینکه بهای کار ثابت مانده است" (وست. همان اثر صفحه ی ۶۸، ۶۹، ۱۱۲). ولی مسئله ی عمده یعنی چگونه "بهای کار" تعیین میگردد؟ وست آنها با عبارات پیش پا افتاده و مبتذل از سر خود وامیکند.

(۳۳) این نکته ای است که متعصب ترین نمایندگان ی پرروازی صنعتی قرن هجدهم، مصنف کتاب "Essay on Trade and Commerce" که مکررا از او نقل قول کرده ایم، بدستی درک کرده، با اینکه مطالب را مبهم بیان نموده است. وی مینویسد: "این مقدار کار است نه قیمت آن، (از آن مزد اسمی روزانه و هفتگی بفهمید)، که بوسیله ی بهای وسائل معیشت و سایر اشیا مورد احتیاج تعیین میگردد. هرگاه بهای اشیا مورد نیاز سخت تنزل کند آنگاه مقدار کار نیز متناسباً تنزل خواهد نمود. کارخانه داران میدانند که برای بالا بردن پائین آوردن بهای کار، بغیر از تغییر دادن مبلغ اسمی آن راههای مختلفی وجود دارد." (همان اثر صفحات ۴۸ و ۶۱) و

بقیه در زیر نویس صفحه بعد



بشابه ی قانون عام چنین نتیجه میشود : هرگاه کمیت کار روزانه و هفتگی و غیره معلوم باشد آنگاه مزد روزانه و هفتگی وابسته به بهای کار است ، که خود یا با ارزش نیروی کار و یا در اثر انحراف بهیچ آن از ارزش نیروی کار تغییر میکند . و بالعکس اگر بهای کار معلوم باشد ، آنگاه مزد روزانه و هفتگی وابسته است به کمیت کار روزانه و هفتگی .

واحد سنجش گاه مزد ، یعنی بهای ساعت کار ، عبارت از خارج قسمتی است که در نتیجه ی تقسیم ارزش روزانه ی کار به تعداد ساعات روزانه ی معمولی کار بدست میآید . فرض کنیم روزانه ی معمولی کار به ۱۲ ساعت بالغ گردد ، و ارزش روزانه ی نیروی کار ۳ شیلینگ باشد که محصول ارزشی ۶ ساعت کار است . بهای ساعت کار در این شرایط ۳ پنس ، و محصول ارزشی آن ۶ پنس خواهد بود . حالا اگر کارگر روزانه کمتر از ۱۲ ساعت ( یا کمتر از ۶ روز در هفته ) بکار اشتغال داشته باشد ، مثلاً فقط

۶ ساعت یا ۸ ساعت ، در آن صورت بنا بر بهای کار مزد وی روزانه فقط مزدی برابر ۲ یا یک شیلینگ و نیم دریافت مینماید (۳۴) . نظر باینکه بنا بر فرض وی باید بطور متوسط ۶ ساعت در روز کار کند تا مزد روزانه ای که مطابق با ارزش نیروی کارش باشد تولید نماید ، نظر باینکه بنا بر همان فرض از هر ساعت فقط نیمی از آن برای خود و نیم دیگر برای سرمایه دار کار میکند ، مسلم است که اگر وی کمتر از ۱۲ ساعت بکار اشتغال داشته باشد نمیتواند محصول ارزشی ۶ ساعت را بچنگ آورد . سابقاً نتایج و خیم اضافه کار را دیدیم . اکنون سرچشمه ی رنج و فلاکتی که برای کارگر از کمبود اشتغال ناشی میشود آشکار میگردد .

در صورتیکه مزد ساعتی بنحوی تعیین گردد که سرمایه دار مجبور به پرداخت مزد روزانه و هفتگی نباشد بلکه فقط موظف باشد آن ساعات کار را بپردازد که کارگر بنا به میل خود بکار میگیرد ، آنگاه وی میتواند او را زمانی کمتر از آنچه در ابتدا پایه ی ارزیابی مزد ساعتی یا واحد سنجش برای بهای کار قرار گرفته بود ،

بکار وادارد . از آنجاکه این واحد سنجش بنا بر تناسب ارزش روزانه ی نیروی کار تعیین روزانه ی کار با تعداد ساعات مشخص

میگردد ، بدیهی است بمحض آنکه روزانه ی کار از صورت تعداد ساعات مشخص خارج شد دیگر مقیاس مزد معنای خود را از دست میدهد . نسبت بین کارپرداخته و نپرداخته از میان میرود . آنگاه

بقیه<sup>۳</sup> زیر نویس صفحه قبل :

سنیورد راترش بنام : "Three Lectures on the Rate of Wages" - لندن ۱۸۳۰ -

که نوشته ی وست رامورد استفاد و قرارداد است بدون اینکه نامی از او ببرد از جمله چنین میگوید :

"کارگر بطور عمد به مبلغ مستمره علاقه مند است . پس باین حساب کارگر بطور عمد به آنچه

نیستاند یعنی مبلغ اسمی مزدش ، علاقه مند است ، نه بآنچه میدهد ، یعنی کمیت کار !

(۳۴) تا "شیریک چنین کمبود غیرعادی اشتغال بکلی با آثار یک قانون اجباری عام در باره ی کسوتاه

ساختن روزانه ی کار تفاوت دارد . کمبود اشتغال بهیچوجه با طول مطلق روزانه ی کار ارتباطی

ندارد و میتواند هم در روزانه ی کار ۱۵ ساعته و هم در ۶ ساعته وقوع یابد . در مورد اول بهای

کار بر پایه ی آن حساب میشود که کارگر بطور متوسط در روز ۱۵ ساعت

کار میکند در صورتیکه در مورد دوم بهای محاسبه ، کار متوسط ۶ ساعته

در روز است . بنا بر این اگر کارگر در مورد اول فقط ۷ ساعت و نیم و در

د دیگری ۳ ساعت بکار اشتغال داشته باشد تا "شیران همانکه بود باقی میماند .

سرمایه نه‌ارمیتواند مقدار مشخصی اضافه کار از گردن کارگر بیرون کشد بدون آنکه زمان کار لازمی را که برای زیست او ضروری است بوی بازگذارد. سرمایه‌دار میتواند هم‌تقاضا و نظمی را در مورد اشتغال از بین ببرد و کاملاً بنا بر پند و خود سری و منافع انی خویش مهیب‌ترین زیاد کاری و بیکاری نسبی یا کامل را متناوباً عملی سازد. وی قادر است که به‌سپانه‌ی پرداخت "بهای عادی کار" روزانه‌ی کار را، بدون هیچگونه مابازا "متناسبی برای کارگر، بنحو غیرعادی طولانی‌سازد. قیام کاملاً منطقی (۱۸۴) کارگران ساختمان لندن علیه کوشش سرمایه‌داران در تحمیل این نوع دستمزدها ساعتی از همین منشا "برخواستند. تحدید قانونی روزانه‌ی کار باین قبیل سو" استفاده‌ها پایان میدهد ولی البته از بحرانهای جزئی و کلی کمبود اشتغال، که از رقابت ماشین‌آلات و تغییر در کیفیت کارگران شاغل سرچشمه میگردد، جلوگیری نمیکند.

بافزایش مزد روزانه یا هفتگی ممکن است بهای کار را سجا ثابت بماند ولی با این وجود به پائین تراز سطح عادی خود تنزل نماید. هر بار که روزانه‌ی کار بیلاتراز مدت عادی خود تطویل میشود و بهسای کار و ساعت کاری که منطبق با آنست ثابت باقی میمانند، این وضع بوجود میآید. چنانچه در کسری

ارزش روزانه‌ی نیروی کار مخرج کسرافزایش باید صورت آن بازهم سریعتر افزایش پیدا میکند. ارزش روزانه‌ی کار

نیروی کار بحالت فرسایش با بالا رفتن مدت عمل خود ترقی میکند و آنهم در نسبتی سریعتر از افزایش مدت عمل خویش. به همین سبب در بسیاری از رشته‌های صنعت که اسلوب گاه‌مزدی مرسوم است بدون آنکه زمان کار قانوناً محدود شده باشد، خود بخود عادت بر این جاری شده است که روزانه‌ی کار تا نقطه‌ی معینی، مثلاً تا پایان دهمین ساعت، به‌شابه‌ی روزانه‌ی عادی تلقی گردد "normal working day"، "the day's work"، "the regular hours of work" (روزانه‌ی عادی کار، کار روزانه، ساعات معمولی کار). هر چه در روز این حد قرار گیرد زمان فوق‌العاده (زیساد کاری) (overtime) را تشکیل میدهد و ساعت کار که در این حالت به‌شابه‌ی واحد سنجش پذیرفته میشود بیشتر پرداخت میگردد (extra pay)، اگرچه این پرداخت اضافی اغلب به نسبت بسیار مضحکی ناچیز است (۳۵). روزانه‌ی عادی کار در این حالت مانند جزئی از روزانه‌ی واقعی کار وجود دارد و روزانه‌ی واقعی غالباً طی تمام سال طولانی‌تر از روزانه‌ی عادی دوام پیدا میکند (۳۶). در رشته‌های مختلف صنایع انگلستان افزایش بهای کار، که از تطویل روزانه‌ی کار در روز "حد عادی ناشی میگردد" بنحوی ترتیب داده شده است، که ناچیز بودن بهای کار طی زمان با اصطلاح عادی، کارگر را وادار بکار

(۳۵) نرخ پرداخت مزد برای زمان فوق‌العاده (درمانوفاکته‌های تهری باقی) در ساعت بقدری حقیر است، نیم پنس و غیره، که در مقابل مضاربین انداز ای که برای سلامت و نیروی حیاتی کارگر در بردارد. تها این دلخراشی بوجود میآورد... مضافاً بر اینکه فوق‌العاده‌ی کوچکی که بدین طریق بدست میآید اغلب باید بطور فوق‌العاده صرف وسائل خنک کنند گردد.

(Child. Empl. Comm., II, Rep., P. XVI, No. 117.)

(۳۶) مثلاً در باسسه‌گری کاغذ بویاری پیش از اجرا "قانون کارخانجات" ما بی‌آنکه برای صرف غذاها‌ی خود وقفه‌ای داشته باشیم کار میکنیم، پنجویکه کار روزانه‌ی ده ساعت و نیمی، ساعت پنج بعد از ظهر پایان میدهد و هر چه بعد از آن کار میکنیم زیاد کاری است که ندرتا پیش از ساعت شب تمام میشود، چنانکه در واقع تمام سال ما فوق‌العاده کاریم (تقریرات مستراسمیت در کمیسیون کارکردگان گزارش یکم - صفحه‌ی ۱۲۵).

فوق العاده ی بهتر پرداخته میکند تا مگر بتواند دستمزدی کافی بچنگ آورد (۳۷) . محدود کشتی قانونی روزانه ی کار باین دلخوشی پایان میدهد (۳۸) .

این خود واقعیت شناخته شده ای است که هر قدر رشته ای از صنعت روزانه ی کار طولانی تر باشد دستمزد پائین تر است (۳۹) . بازرسی کارخانجات آ . ردگریو ( A. Redgrave ) این واقعیت را بوسیله ی یک مطالعه ی تطبیقی از دوران ۲۰ ساله ، ۱۸۳۹ تا ۱۸۵۹ ، مشهود میسازد . بنسب باین مطالعه در کارخانه هائی که تحت مقررات قانون ده ساعت کار درآمد اند دستمزد ها بالا رفته در

(۳۷) از جمله در رخت شو خانه های اسکاتلند . " برخی از نواحی اسکاتلند این صنعت ( پیش از اجراء قانون کارخانجات ۱۸۱۲ ) بنا بر شیوه ی فوق العاده کاری اداره میشد ، یعنی ده ساعت بهشمار میآید روزانه ی عادی کار تلقی میگردد . ازان بابت ۱ شیلینگ و ۲ پنس پرداخت میشد . ولی براینس مقدار روزانه ۳ یا ۴ ساعت زمان فوق العاده بود که هر ساعتی ۳ پنس بابت آن پرداخت میگردد . نتیجه ی این اسلوب آنست که کارگری که فقط زمان عادی بکار مشغول بود فقط میتوانست در هفته ۸ شیلینگ مزد بگيرد . بدون زیاد کاری مزد برای وی کافی نبود ."

( " Rep. of Insp. of Fact., 30 th April 1863 " , P. 10 )  
" مزد فوق العاده برای زیاد کاری انگیزه ایست که کارگران در برابر آن تاب مقاومت ندارند ."

( " Rep. of Fact., 30th April 1848 " , P. 5 )  
" صحافی های شهر لندن عده ی بسیار زیادی از دختران جوان ۱۴ تا ۱۵ ساله را تحت شرایط قراردادی کارآموزی ، که ساعات محدودی برای کار فراهم دارد ، استخدام میکنند . با وجود این آنان در آخرین هفته ی هر ماه تا ساعت ده ، یازده ، دوازده شب و یک صبح ، همراه با کارگران مسنتر و در جمع بسیار نامتجانسی ، کار میکنند . استادان آنها را با اضافه مزد و پولی برای صرف یک شام خوب اغوا ( tempt ) میکنند . شامی که آنان در یکی از میزده های نزد یک میخورند . هرگز کسی و فساد بزرگی که بین این " young immortals " ( همیشه جوانان ) از اینراه بوجود میآید ،  
( " Child. Empl. Comm., V. Rep. " , P. 44, No. 191 )  
قطعا بعد از وسیله جبران میشود که اینان ضمن کارهای دیگر تعداد زیادی ثورات و کتب اخلاقی دیگر را جلد میکنند ."

(۳۸) مراجعه کنید به همان گزارشی های بازرسان کارخانجات مورخ ۲۰ آوریل ۱۸۱۳ . کارگران ساختمان لندن بهنگام اعصاب و لاک آوت ۱۸۱۰ با درک کامل درستی از اوضاع اعلام داشتند که فقط بدو شرط حاضر بقبول مزد ساعتی هستند : نخست آنکه باقیمت ساعت کار روزانه ی کاری بمیزان ۹ تا ده ساعت معین گردد و بهای ساعات روزانه ی ده ساعته بالاتر از ساعات روزانه ی ۹ ساعته باشد . دوم آنکه هر ساعتی که از روزانه ی عادی تجاوز کند بهشابه ی فوق العاده کاری متناسباً مزد بالاتری داشته باشد .

(۳۹) " این خود یک واقعیت جالبی است که هر جازمان کار طولانی مدت اول است مزد هائیز کمترند ."

( " Rep. of Insp. of Fact., 31st Oct. 1863 " , P. 9 )  
" کاریکه از لحاظ تغذیه بزرگت جیره ی بخور و نمیری است ( the scanty pittance ) غالباً بی اندازه طولانی است ."

( " Public Health, VI. Rep. 1863 " , P. 15 )

حالی که در کارخانه هائیکه روزانه ۱۴ تا ۱۵ ساعت کار میشود تنزل نمود، است (۶۰) .  
از قانون فوق الذکر مبنی بر اینکه " با معلوم بودن بهای کار، مزد روزانه و هفتگی وابسته به کمیت کار  
تحويل شده است " نخست چنین نتیجه میشود که هر قدر بهای کار پائین تر باشد همانقدر باید مقدار  
کار بیشتر گردد. با عبارت دیگر روزانه ی کار طولانی تر شود تا کارگر بتواند لااقل مزد متوسط ناچیزی برای  
خوش تا مین نماید. پائین بودن بهای کار در این مورد مانند مشوقی برای تطویل زمان کار  
تا " شرمینکند (۴۱) .

ولی بعکس دراز شدن زمان کار بنوعی خود موجب تنزلی در بهای کار و بالتبع در مزد  
روزانه و هفتگی میگردد.

بستگی بهای کار به کسر ذیل : ارزش روزانه ی نیروی کار مبرهن میباشد که تطویل  
روزانه ی کار با ساعات مشخص

ساده ی روزانه ی کار، در صورتیکه هیچگونه عامل جبران کننده ای وارد نشود، موجب تنزل بهای کار  
میگردد. ولی همان اوضاع و احوالی که سرمایه د از اختیار میدهد بر مدت روزانه ی کار با افزایش، ویرا بد و  
مجاز و بالاخره وادار میسازد که حتی بهای اسمی کار را تنزل دهد تا آنجا که مجموع بهای ساعات اضافه  
شده و بنا بر این مزد روزانه و هفتگی نیز پائین آید. اشاره به دور و رویداد ذیل برای اثبات مطلب  
کافیست. در صورتیکه مردی کارکنگر و نیم پاد و نغرا انجام دهد بر عرضه ی کار افزودن میشود در حالی که  
عرضه ی نیروهای کار موجود در بازار ثابت میباشد. رقابتی که بدین طریق بین کارگران بوجود میآید  
سرمایه د را اجازه میدهد که بهای کار را تنزل دهد، در حالی که بالعکس همین سقوط بهای کار بسوی  
امکان میدهد که حدود زمان کار را باز هم بیشتر عقب براند (۴۲). ولی هرچند این تسلط بر مقدار غیرعادی  
کار را بگان، یعنی بالاتر از سطح متوسط اجتماعی آن، وسیله ی بروز رقابت بین خود سرمایه داران  
میگردد. قسمتی از قیمت کالاها را بهای کار تشکیل میدهد. آن قسمتی از بهای کار که پرداخت نشود  
است لازم نیست در قیمت کالا بحساب آید. این قسمت را ممکن است بخرید ارکالا بخشید. این نخستین  
گامی است که رقابت باعث آن میشود. دومین قدمی که رقابت آنرا واجب میسازد اینست که لااقل قسمتی  
از اضافه ارزش غیرعادی ای نیز که بوسیله ی تطویل روزانه ی کار بدست آید، است از قیمت فروش کالا  
(۴۰) " Rep. of Insp. of Fact., 30th April 1860 ", P. 31, 32

(۴۱) مثلاً مبلغ میزان دست کار انگلیسی به همان نسبت ناچیز بودن بهای کار باید روزانه ۱۵ ساعت کار کنند تا  
بتوانند حقیرترین مزد هفتگی را بدست آورند. " ساعات بسیار، ساعات درازی از روز را همه وقت وی  
باید سخت بکوشد تا ۱۱ پنس یا یک شیلینگ بچنگ آورد و از این مبلغ ۲ پنس و نیم تا ۲ پنس بابت  
فرسایش ابزار، سوخت و امان آهن کسر میشود. "

(" Child. Empl. Comm., III. Rep. ", P. 138, No. 671)

زنان با همین مقدار کار فقط مزد هفتگی ای معادل ۵ شیلینگ بدست میآورند (همان گزارش صفحه ی  
۱۲۷ شماره ی ۱۲۴) .

(۴۲) " اگر فی المثل کارگر کارخانه ای از کار کردن بتعداد ساعات طولانی مرسوم امتناع میورزد " خیلی زود  
بوسیله ی شخصی دیگری که حاضر بود این مدت دراز را کار کند تعویض میگردد و بدین طریق بیکار  
میشد " (" Rep. of Insp. of Fact., 31st Oct. 1848 ", Evidence, P. 39, No. 58)

" اگر کسی کلرد و نغرا انجام دهد ... علی العموم نرخ سود بالا میرود ... زیرا این عرضه ی اضافی کارها  
آنرا پائین آورد، است "

(Senior: "Three Lectures on the Rates of Wages", P. 15)

حذف گردد. بدین نحو است که بدوا بصورت استثنائی قیمت فروش نازل برای کالا بوجود میآید و سپس در رجعت تثبیت میگردد و از این لحظه خود پایه ی دستمزد محقری میشود که بازمان کار بیرون از اندازه قرین است، در حالیکه ابتدا قیمت نازل فروش خود نتیجه ی این اوضاع و احوال (ناچیزی دستمزد) \* بود. مادر باره ی این جریان فقط بهمین اشاره اکتفا میکنیم زیرا تحلیل رقابت در این مرحله مطرح نیست. باوجود این بد نیست برای یک لحظه رشته ی سخن را بدست خود سرمایه دار دهیم. در بیرون رقابت بین صاحب کاران بحدی بزرگ است که برخی از ماراواد ار میکنند مانند کارفرمایان رفتار کنیم، عملی که درغیرا بصورت شرم آور میشود. و باوجود این سود زیاد تری عاید نمیشود (and yet no more money is made) بلکه این تنها مردی است که از آن استفاده میزند (۴۳). بیاد هست که در لندن در نوع نانو وجود داشت که یکی از آنها نان را بتمام قیمت (the "full priced" bakers) و دیگری نازل تر از بهای عادی آن میفروخت (the "underpriced", the "undersellers") تمام قیمتان رقبا خود را در برابر کمیسیون تحقیق پارلمان متهم ساختند باینکه: آنها فقط از آن جهت بجای ماندند که اولاً مردم را میفروهند (بوسیله ی قلب در کالا) و ثانیاً از کارگران خود در برابر مزد ۱۲ ساعته ۱۸ ساعت کار بیرون میکشند. کار بی اجرت (the unpaid labour) کارگر است که بآنها امکان تحمل میدان رقابت میدهد. رقابت بین استاد نانوایان علت دشواری در مورد حذف شب کار است. آن نازل فروشی، که نانش را پائین تر از قیمت تمام شده که تابع بهای آرد است، میفروشد زیان خود را با تحمیل کار بیشتری بکارگران خویش جبران میکند. اگر من فقط ۱۲ ساعت کار از گردن کارگران خود بگیرم و در مقابل همسایه ی من ۱۸ یا ۲۰ ساعت بآنها تحمیل میکند لزوماً مرا از حیث قیمت فروش میزند. اگر کارگران پرداخت زمان فوق العاده را مطالبه میکردند آنگاه این بازی پایان مییافت. تعداد بسیاری از کسانی که بوسیله ی نازل فروشان استخدام شده اند خارجیان، پسر بچه ها و افراد دیگریند که تقریباً مجبورند هر مزدی بآنها میدهند با طیب خاطر بپذیرند (۴۴).

این مرثیه خوانی از آن جهت نیز جالب است که نشان میدهد چگونه فقط ظاهر مناسبات تولید درد ماغ سرمایه داران منعکس میگردد. سرمایه دار نمیداند که حتی بهای عادی کارمند ارشخصی از کار رایگان در بردارد و نمیداند که درست همین کار بی اجرت سرچشمه ی عادی سود اوست. مقولسه ی اضافه کار ایماسا برای وی وجود ندارد، زیرا اضافه کار در شکم روزانه ی عادی کار فرورفته است که وی گمان میکند آنرا بوسیله ی مزد روزانه میبرد از وی آنچه برای وی وجود دارد فوق العاده کاری است یعنی امتداد روزانه ی کار در "حدود" که مربوط به بهای عادی کار میشود. در برابر رقبا

(\*) توضیح بین دو هلال از مترجم است.

(۴۳) (" Child. Empl. Comm., III. Rep.", Evidence, P. 66, No. 22 )

(۴۴) (Report etc. relative to the Grievances complained of by the journeymen bakers, London 1862, P. LII und ebd. Evidence, No. 479, 359, 27).

ولی همچنانکه سابقاً اشاره شد و همانطور که سخن گوی خبازان تمام قیمت، به نت (Benett)، خود نیز معترف است، تمام فروشان کارگران خود راواد ار میکنند که "از ساعت ۱۱ شب یازدهم تا کار را آغاز نمایند و غالباً کار را تا ساعت ۷ شب روز بعد امتداد میدهند" (همانجا صفحه ی ۲۲).

نازل فروش خویش حتی برای يك پود اخت فوق العاده (extra pay) مربوط به این فوق العاده کاری پافشاری میکند. بازوی نمیداند که این پود اخت فوق العاده نیز مانند بهای ساعات عادی کار شامل مقداری کار بی اجرت است. مثلاً بهای يك ساعت کار روزانه ی ۱۲ ساعته ۲ پنس است که محصول ارزشی نیمساعت کار است در حالیکه بهای ساعات کار فوق العاده ۴ پنس یعنی محصول ارزشی  $\frac{2}{3}$  از ساعت کار است. در حالت اول سرمایه دار از هر ساعت کار نیمساعت و در مورد دیگر  $\frac{1}{3}$  آنرا بی اجرت صاحب میکند.

\* \* \*

## کار مزد

کار مزد چیزی غیر از شکل تغییر یافته ی گاه مزد نیست چنانکه گاه مزد نیز شکل تغییر یافته ی ارزش یا بهای نیروی کار است .

در مورد کار مزد بد و اچنین بنظر میرسد که گویا ارزش صرفی که کارگر فروخته است تابع نیروی کار وی یعنی کارزند نیست بلکه در کاری قرار دارد که اکنون در حصول تجسم یافته است و نیز چنین مینماید که

گویا بهای این کار مانند گاه مزد بوسیله ی کسر ذیل : ارزش روزانه ی نیروی کار تعیین نمیشود  
روزانه ی کار با ساعات مشخص

بلکه از روی مهارت کار تولید کنند و مشخص میگردد (۴۵) .

این واقعیت که هر دو شکل در ستمزد در زمان واحد و در رشته های واحد صنعت پهلوی یکدیگر قرار دارند باید نخست کسانی را که از روی حسن نیت با این ظواهر باورد داشته اند سخت بتکان آورده باشد . مثلاً "حروف چینیان لندن معمولاً بر اساس کار مزدی کار میکنند ، در حالیکه گاه مزدی در نزد انسان استثنائی است . ولی معکس برای حروف چینیان ولایات گاه مزدی اصل است و کار مزدی استثناء" درود - گران بندری در بندر لندن بنا بر کار مزدی اجرت میگیرند در صورتیکه در سایر بنادر انگلستان گاه مزدی مرسوم است " (۴۶) . در کارگاههای سراجی لندن اغلب در کارگاه واحد برای همان کار بکارگران فرانسوی بر حسب کار مزدی و بکارگران انگلیسی بنا بر گاه مزدی اجرت پرداخت میشود . در کارخانه های انگلیسی ،

(۴۵) " سیستم کار مزدی در وراثی از تاریخ کارگری را تشکیل میدهد مابین ستم حد واسطی است بین وضع روز مزد ساده که وابسته به اراده ی سرمایه دار است و کارگر بسته ای ( artisan ) ، که نوید میدهد در آینده ی نزدیکی کارگرو سرمایه دار را در شخصی خود متحد سازد . کار مزد آن در واقع استادخو در هستند حتی هنگامیکه با سرمایه ی صاحب کار بکار مشغولند " .

(John Watts : " Trade Societies and Strikes, Machinery and Co-operative Societies ", Manchester, 1865, P. 52, 53 )

من از این رساله در اینجا از آن جهت نقل قول کردم ، ام که در واقع رساله دان کلیه ی اہتزازات در احاطه ای است که در تہاست گذرید و فاسد شده اند . همین آقای واتس سابقاً دست اندر کار اوونیزم Owenism (۴) بود و رساله ی دیگری در سال ۱۸۴۲ منتشر ساخت تحت عنوان :

" Facts and Fictions of Political Economy "

که در آن از جمله Property (مالکیت) راہبشابه Robbery (دزدی) اعلام مینماید . ولی در تہاست که آن زمان سپری شده است .

(۴) اوونیزم مجموعه ی نظریات و تعالیم راہرت اوون سوسیالیست خیالیہای انگلیسی و ہیروان اوست .

(۴۶) T. J. Dunning : " Trades' Unions and Strikes", London

1860 , P. 22

بمعنای واقعی کلمه ، آنجا که کارمزدی حکومت عام دارد ، برخی از عوامل کار بنا بر عمل فنی از این قاعده مستثنی هستند و لذا بر حسب گاه مزدی اجرت میگیرند (۵۷) . بخودی خود این امر بدیهی است که تفاوت در شکل پرداخت دستمزد تغییر در ماهیت آن نمیدهد ، با اینکه ممکن است یک شکل برای تولید سرمایه داری مساعد تر از شکل دیگر باشد .

فرض کنیم که روزانه ی کار ۱۲ ساعت باشد که از آن ۶ ساعت با اجرت و ۶ ساعت بی اجرت است و نیز فرض شود که محصول ارزشی آن ۶ شیلینگ است و لذا محصول یکساعتی آن به ۶ پنس بالغ میگردد . علاوه بر این فرض کنیم که بنا بر تجربه ثابت شده باشد یک نفر کارگری که با درجه ی متوسط شدت و مهارت کار میکند و لذا در واقع فقط زمان کار اجتماعا لازم را برای تولید کالای مصرف مینماید ، طی ۱۲ ساعت ۲۴ قطعه ، خواه بطور مجزا و خواه مانند جز " اندازه پذیری از کار یکپارچه ، تحویل دهد . پس ارزش این ۲۴ قطعه ، پس از وضع سهم سرمایه ی ثابتی که در آنها وجود دارد ۶ شیلینگ است و ارزش هر قطعه ۳ پنس . کارگر برای هر قطعه یک پنس و نیم دریافت میکند و بدین طریق در ۱۲ ساعت سه شیلینگ عاید او میگردد . همچنانکه در مورد گاه مزدی فرض اینکه کارگرشش ساعت برای خود و ۶ ساعت برای سرمایه دار کار میکند ، یا از هر ساعت نیمی برای خود و نیم دیگر برای سرمایه دار تولید مینماید ، علی السویه است ، در اینجا نیز چه گفته شود نیمی از هر یک از قطعات با اجرت است و نیم دیگر بی اجرت و با فقط پهای ۱۲ قطعه است که ارزش نیروی کار را جبران میکند در حالیکه ۱۲ قطعه ی دیگر تشکیل اضافه ارزش میدهند ، تفاوتی در اصل مطالب نمیکند .

شکل کارمزد عینا مانند شکل گاه مزد اصم است . مثلا هرگاه ۲ قطعه کالا ، پس از وضع ارزش وسائل تولیدی که در آنها مصرف شده است ، به مثابه ی محصول یکساعت کار ، ۶ پنس ارزش داشته باشند ، آنگاه کارگر برای آن قطعات بهائی معادل ۳ پنس دریافت میدارد . در واقع کارمزد هیچگاه بی واسطه معرف رابطه ی ارزشی نیست . سخن بر سر این نیست که ارزش هر قطعه بوسیله ی زمان کاری که در آن تجسم یافته اندازه گیری شود بلکه بعکس این مسئله مطرح است که کارمزد صرف شده ی کارگر از روی تعداد قطعاتی که تولید نموده است تعیین گردد . در مورد گاه مزد ، کارمزد تقیبا از روی طول زمان و در مورد کسار مزد بنا بر مقدار محصولی منجمد میشود که در درون آن

(۵۷) نقل قول ذیل نشان میدهد تا چه اندازه پهلوی هم قرار گرفتن همزمان این دو شکل دستمزد پشت هم اندازی صاحبان کارخانجات را تسهیل میکند : کارخانه ای ۴۰۰ نفر در استخدام دارد که نیمی از آنها بصورت کارمزد کار میکنند و بنا بر این نفع مستقیم دارند که مدت طولانی تری کار نمایند . ۲۰۰ نفر دیگر که روزانه اجرت میگیرند مانند دیگران در همان طول زمان کار میکنند اما بدون آنکه برای زمان فوق العاده پولی دریافت دارند . ۲۰۰ کارگر این ۲۰۰ نفر طی نیمساعت اضافه در روز انجام میدهند برابر با کار یک نفر در ۵۰ ساعت است یا مساوی است با کار یک نفر در اثنای یک هفته انجام میدهد و این خود حاوی سود قابل ملاحظه ای برای کارفرماست .

( " Rep. of Insp. of Fact., 31st Oct. 1860", P. 9 )

ساعات اضافی هنوز همچنان بقیاس بزرگی حکومت دارند و در اغلب موارد با تا مینی همراه است که از خود قانون ناشی میشود و مانع کشف و مجازات است . من در بسیاری از گزارشهای خود نشان داده ام تا چه حد نسبت بهمه ی کارگرانی که کارمزد نیستند و مزد هفتگی دریافت میدارند ظلم میشود

Leonard Horner: "Rep. of Insp. of Fact., 30th April 1859", P. 8, 9



طی مدت مشخصی کار متراکم شده است (۴۸) .  
بهای زمان کار خود نیز سرانجام بوسیله ی معادله ی زیرین مشخص میگردد :  
ارزش کار روزانه = ارزش روزانه ی نیروی کار . بنابراین کارمزد بجز از شکل تغییر یافته ی گاه  
مزد چیزی دیگری نیست .  
اکنون کمی دقیقتر خصوصیات ممیزه ی کارمزد را مورد مطالعه قرار دهیم .  
کیفیت کار در این مورد بوسیله ی خود محصول واری می شود زیرا فرایند باید دارای خوبی متوسط  
باشد تا قیمت قطعه های کامل آن پرداخت گردد . از این جهت کارمزد فیاض ترین سرچشمه ی کسر مزد  
و سوء استفاده ی سرمایه دار است .  
کارمزد معیار مشخص و کاملی برای سنجش شدت کار بدست سرمایه دار می دهد . تنها زمان کاری  
که سابقا و بنا بر تجربه در مقدار معینی کالا جای گرفته و تثبیت گردیده است بمثابة ی زمان کار اجتماعا لازم  
تلقی میشود و بران پایه پرداخت میگردد . از اینرو - رکارگاههای بزرگ خیاطی لندن قطعه ی معینی کار ،  
مثلا یک کت و غیر آن ، ساعت و نیم ساعت و غیره نمیدهند و میشود و اجرت ساعت ۶ پنس است . از روی تجربه  
و عمل دانسته شده است که چند راز محصول متوسط معادل یک ساعت است . در مورد بد تازه و یسار  
تعمیرات و غیره بین کارگر و کارفرما اختلاف میشود که آیا فلان قطعه ی مشخص کار برابر یک ساعت و غیره  
هست یا نه ، تا آنکه در اینجانب نیز تجربه مسئله را حل میکند . چنین است در مورد میل سازهای لندن  
و نظایر آن . در صورتیکه کارگر استعداد انجام کار متوسط را نداشته باشد و بنابراین نتواند روزانه حد اقل  
مشخصی کار تحویل دهد بکارش خاتمه داده میشود (۴۹) .  
نظر باینکه کیفیت و شدت کار در اینجا بوسیله ی خود شکل دستمزد واری می شود ، مراقبت کار  
رابطه معده زائد میسازد . لذا شکل مزبور نه تنها پایه ی کارخانگی جدید را ، که سابقا توصیف شد  
تشکیل میداد بلکه همچنین منای سیستم استثمار وستی میگردد که زنجیر وار بهم پیوسته است .  
سیستم اخیر الذکر دارای دو شکل عمده است . از طرفی کارمزدی رخنه ی طفیلی ها را  
بین سرمایه دار و کارگر مزدور و نیز چانه زنی در مسوورد کار را  
(subletting of labour) تسهیل میکند . نفع افراد واسطه منحصر از تفاوت بهین  
بهای کاریکه سرمایه دار میدهد و بهتری از ایسین بهاکه واقعا برای کارگر باقی میگذازند ،

(۴۸) "مزد را میتوان به دو نوع سنجید : یا از روی مدت کار و یا بنا بر محصول آن" .

" Abregé élémentaire des principes de l'Economie Politique " ,  
Paris 1796, P. 32)

مؤلف این نوشته ی بی نام ژ . گارنیه G. Garnier (\*) است .

(\*) کنت ژرمن گارنیه ( ۱۷۵۴ - ۱۸۲۱ ) - اقتصاد دان فرانسوی زمان کمبولا و امپراطوری ناپلئون  
که ترجمه ی آثار آدام اسمیت بزبان فرانسه از اوست .

(۴۹) " به وی (ریسند) وزن معینی از پنبه تحویل میشود و او باید پس از گذشت مدت مشخصی بجای  
آن پنبه وزن معینی نخ یا پنبه ی تابیده با درجه ی مشخصی از ظرافت تحویل دهد . و بر طبق  
فوند هائی که تحویل میشود مزد پرداخت میگردد . هرگاه کاروی از لحاظ کیفیت نقص داشته باشد  
جریمه میشود و اگر قدر تحویل شده کمتر از حد اقلی باشد که برای زمان معینی مشخص شده  
است وی را بیرون میکنند و کارگر ماهرتری را بجای او میکارند" .

( Ure: " Philosophy of Manufactures " , P. 316, 317 ) .